



دوفصلنامه علمی

پژوهشنامه تفسیر مقارن

سال اول، شماره اول، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

شماره صفحات: ۷۲-۴۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۰

معناشناسی توصیفی واژه «معروف» در قرآن کریم از دیدگاه

مفسران شیعی و سنی

سیده محبوبه میراحمدی^۱

فاطمه شیرزاده^۲

چکیده

یکی از حوزه‌های نسبتاً جدید در عرصه مطالعات زبان‌شناسی، روش معناشناسی است که بیشترین کاربرد را در تحلیل متون و فهم ساختار آن دارد. معناشناسی توصیفی رابطه معنایی واژه‌ها را در یک حوزه معنایی در مقطع زمانی خاصی با توجه به بافتی که در آن به کار رفته است، مطالعه می‌کند. قرآن کریم با توجه به آسمانی بودن آن از اتقان بالاتری نسبت به سایر متون برخوردار است. لذا بررسی ساختار متن و نحوه استعمال واژگان در این کتاب آسمانی می‌تواند روش مناسبی در فهم هر چه دقیق‌تر معانی آن باشد. مقاله حاضر با استفاده از معناشناسی توصیفی به روش کتابخانه‌ای و با رویکرد تطبیقی، علاوه بر معنای لغوی و اصطلاحی از دیدگاه لغویان و مفسران، به بررسی مشتقات قرآنی و مترادفات و متضادهای واژه «معروف» و همچنین کاربردهای مختلف این واژه در آیات قرآن پرداخته است و دیدگاه‌های مفسران شیعه و سنی ذیل آیات بیان شده است. نتایج حاصل از تحقیق نشان می‌دهد که واژه «معروف» با واژه‌هایی چون برّ، زکاة و صدقه رابطه هم‌معنایی دارد و با واژه‌هایی همچون منکر، سوء، سیئه تقابل معنایی دارد که با استفاده از تحلیل این روابط، به معنای واقعی معروف دست می‌یابیم که معروف کاری، عملی یا قولی است که مطابق عقل و فطرت سلیم باشد.

واژگان کلیدی: معناشناسی، معروف، هم‌معنایی، تقابل معنایی.

۱. دانش‌پژوه سطح سه ادبیات عرب مؤسسه حوزوی رفیعة المصطفی (علیه السلام) تهران.

Shahedshahedi135@yahoo.com

۲. دکترای زبان و ادبیات عرب، دانشگاه الزهراء (علیه السلام). shirzadeh1364@yahoo.com

مقدمه

قرآن دارای بطون و لایه‌های عمیق معنایی است. معروف در قرآن کریم، سطوح و لایه‌های متفاوت معنایی دارد. معروف و منکر مفاهیمی هستند که در بین آحاد بشر دارای تعاریف متفاوت و بعضاً متضاد هستند که این تفاوت و تضاد در فهم این مفاهیم، نشأت گرفته از جهان بینی و نقطه آغاز فکری آنان است، اما از آنجاکه نتیجه فهم معروف در عمل به آن و نتیجه عمل به آن به طور مستقیم در سرنوشت آدمی تأثیر دارد، باید از میان این همه تعاریف، به یک تعریف دقیق و درست دست یافت. لذا بررسی نحوه استعمال واژگان در این کتاب آسمانی می‌تواند روش مناسبی در فهم هر چه دقیق‌تر معانی آن باشد.

معناشناسی به‌عنوان یکی از روش‌های نوین در مطالعات قرآنی به دنبال آن است که با مطالعه علمی معنا به استخراج معنای نهفته در متن بپردازد؛ بنابراین شناخت واژه‌ها و مفردات قرآن از جمله مقدمات مهم و ضروری در فهم و تفسیر قرآن کریم است و در صورتی که این مهم به درستی صورت نگیرد، باعث فهم غیر صحیح در احکام و معارف دین خواهد شد. «معروف» از مهم‌ترین مفردات قرآنی است که کشف معنای آن در کاربردهای قرآنی، باعث روشن شدن مفاهیم نیک و بد خواهد شد. لذا بررسی معانی واژه «معروف» ضرورت می‌یابد.

پژوهش حاضر در پی آن است با نگاهی معناشناسانه به واژه «معروف» بپردازد. به همین منظور به معنای لغوی و اصطلاحی آن بر اساس دیدگاه مفسران پرداخته و الفاظ مترادف و متضاد قرآنی این واژه با رویکرد توصیفی-تحلیلی بیان شده و دیدگاه‌های مفسران شیعه و سنی درباره معنای آن واژه در آیات قرآن بررسی شده است و در پی پاسخ‌گویی به این پرسش است که معناشناسی واژه «معروف» در آیات قرآن در چه معانی به کار رفته است.

پیشینه موضوع

فاطمه کاشانیان، دانشجوی دانشگاه الزهراء (ع) در سال ۱۳۹۴ در پایان‌نامه خود با عنوان «معناشناسی معروف در قرآن کریم» به بررسی روابط هم‌نشینی و جان‌نشینی واژه معروف با رویکرد هم‌زمانی و استخراج مفاهیم هم‌نشین و جان‌نشین این واژه و تحلیل

کاربردها پرداخته و به این نتیجه رسیده است که واژه «منکر» اصلی‌ترین واژه‌ای است که در تقابل معنایی با واژه «معروف» قرار گرفته است.

محمدابراهیم جهانبخش، دانشجوی دانشگاه فردوسی مشهد در سال ۱۳۹۳ در پایان‌نامه خود با عنوان «بررسی معناشناسانه معروف و منکر و حوزه‌های معنایی آن در قرآن» به بررسی معانی معروف و منکر پرداخته و ارتباط آن‌ها را با سایر مفاهیم دینی بررسی کرده است. همچنین به مطالعه معناشناسانه معروف و منکر و حوزه‌های معنایی آنها در قرآن پرداخته و به این نتیجه رسیده است که معروف شامل اموری است که با فطرت انسان سازگار و منکر خلاف آن است و آنچه قرآن و سنت به آن امر فرموده در حوزه معروف و آنچه نهی نموده در حوزه منکر جای می‌گیرند.

بنابراین وجه تمایز این پژوهش در این است که در این پژوهش علاوه بر معنای لغوی و اصطلاحی از دیدگاه لغویان و مفسران، به بررسی مشتقات قرآنی و مترادفات و متضادهای این واژه و همچنین کاربردهای مختلف آن در آیات قرآن پرداخته شده است و دیدگاه‌های مفسران شیعه و سنی ذیل آیات بیان شده است.

۱- معناشناسی

۱-۱- معناشناسی توصیفی

مراد از معناشناسی توصیفی شناخت معنای اصلی واژه در یک مقطع زمانی خاصی، با توجه به بافتی که در آن به کار رفته است، می‌باشد. در معناشناسی توصیفی بررسی می‌شود که معنای اصلی یا مراد گوینده چیست و نیز معنای جنبه‌ای آن که از رهگذر روابط آن واژه‌ها، واژگان دیگر نظیر مترادف‌ها، مجاورها و متضادها حاصل شده است، چیست. (نکونام، ۱۳۹۰، ۱۹) زبان‌شناسی هم‌زمانی (توصیفی) به سازوکار زبان و تشریح ساختمان آن می‌پردازد و هر زبانی را در هر برشی از زمان به‌منزله نظام ارتباطی خودکفا و مستقل بررسی می‌کند. (صفوی، ۱۳۸۷، ۱۹۶) معناشناسی توصیفی این است که هر زبانی را در هر برشی از زمان به‌منزله یک نظام ارتباطی خودکفا و مستقل بررسی می‌کند. (روبینز،

۱-۲- معنائشناسی «معروف»

با توجه به کاربرد واژه «معروف» با وجوه معنایی مختلف در قرآن کریم لازم است این واژه از نظر لغوی و اصطلاحی در آثار لغویان بررسی شود.

۱-۲-۱ معنای لغوی «معروف»

«معروف» اسم مفعول از ماده (عرف) به عنوان صفتی برای چیزی است که شناخته شده باشد. (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۱۲۱/۲)

ابن فارس دو اصل معنایی برای این واژه بر شمرده است. او می‌گوید: «عین و راء و فاء دارای دو اصل معنایی است، یکی بر پشت سر هم آمدن یک چیز به صورتی که قسمتی به قسمت دیگر متصل است و دیگری بر سکون و طمأنینه دلالت دارد. وی برای اصل اول به (عرف الفرس) مثال می‌زند که منظور یال‌های پر پشت و دنباله دار اسب است. جمع این واژه اعراف است. همچنین این واژه به زمین شنزار نیز اطلاق می‌شود، چراکه شن‌ها پشت‌به‌پشت هم انباشته شده‌اند. اصل دوم بیان می‌کند، سکونت، آرامش و طمأنینه است که از معروف و شناخته شده حاصل می‌شود. وی همچنین واژه‌های «معرفت، عرفان، معروف، عَرَف، عُرِف، عَرِيف، عَارِف، عُرُوف» را مشتق از «ع ر ف» و از اصل دوم می‌داند. بنا بر نظر ابن فارس معروف امر شناخته شده‌ای است که موجب آرامش انسان است.» (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۲۸۲/۴-۲۸۱)

راغب اصفهانی نیز معنای دوم را برگزیده و می‌گوید: «المعرفه و العرفان: درک کردن و دریافتن چیزی است از روی اثر آن با اندیشه و تدبر.» وی همچنین می‌گوید: «معروف، کاری، عملی یا قولی است که مطابق عقل و فطرت سلیم بوده است. در این صورت مطلق معروف مورد تصدیق شرع است، خواه شرع بالخصوص به آن تصریح کرده باشد یا نه.» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۵۶۱/۱)

ازهری نیز در تعریف «معروف» در *تهذیب اللغة* می‌نویسد: «عرف و عارف و معرفه یکی هستند و آنچه نفس به خیر و خوبی بشناسند و به آن انس پیدا کند و موجب آرامش شود، است.» (ازهری، ۱۴۲۱، ۲۰۷/۲) که نظر ایشان با ابن فارس یکی است.

طریحی نیز «معروف» را این گونه بیان کرده است: «معروف شامل عبادت خدا و تقرب الهی و احسان به مردم است. می توان گفت، معروف هر فعلی است که حسن آن نزد شرع و عقل (به شرط عدم مخالفت با شرع) شناخته شده باشد. معروف در حدیث به ضد منکر اطلاق می شود.» (طریحی، ۱۴۰۸، ۹۳/۵)

در قاموس نیز آمده است که معروف یعنی شناخته شده و مقابل منکر است و به آن کار نیک به معنای هر چیزی که شایسته ستایش است، گفته می شود. (قرشی، ۱۳۷۰، ۳۲۷/۳)

در کتاب *التحقیق* در تعریف «معروف» چنین آمده است: «معروف چیزی است که هم خود متمایز و مشخص است و هم نزد دیگران مشخص است. منظور از مشخص بودن یک چیز این است که حقیقتاً و واقعاً شناخته شده است، به گونه ای که عقل سلیم آن را می پذیرد و شرع هم آن را موافق عقل و به دنبال آن موافق حق می داند و معروف تمام چیزهایی است که در شرع به صورت وجوبی یا استحبابی به آن امر شده است.» (مصطفوی، ۱۴۳۰، ۱۱۷/۸)

۱-۲-۲- معنای اصطلاحی «معروف»

صاحب جواهر می گوید: «معروف هر کار نیکی است که دارای صفتی زائد بر حسن باشد و در صورت انجام حسن، آن را شناخته یا بر آن راهنمایی شود.» (نجفی، ۱۳۶۰، ۳۵۶/۲۱)

علامه طباطبایی (رحمة الله علیه) در *المیزان* می نویسد: «معروف آن چیزی است که مردم با ذوق اجتماعی خویش که برگرفته از طرز زندگی اجتماعی آنان است، آن را به رسمیت می شناسند و برایشان آشناست و منطبق با فطرتشان است.» (طباطبایی، ۱۳۶۳، ۳۲۸/۲)

همچنین می فرمایند: «معروف چیزی است که افکار عمومی آن را بشناسد و با آن مأنوس باشد و با ذائقه ای که از نوع زندگی به دست می آید، سازگار باشد؛ زیرا شریعت بر اساس خلقت است و معروف امری پسندیده است که موافق فطرت و عرف سالم باشد.» (همان، ۲۴)

در تفسیر نمونه آمده است: «معروف به معنی کارهای خوب، کارهای نیک و امور شناخته شده است؛ زیرا فطرت پاک انسانی با این امور آشنا است و هماهنگ با فطرت انسانی هستند.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۴/۱۱۸)

در تفسیر مجمع‌البیان آمده است: «معروف به معنای اطاعت و هر آنچه خدا و رسولش به آن امر کرده اند، است و هر چه که دین و عقل با هم تجویز می کنند.» (طبرسی، ۱۳۷۲، ۲۲۲/۱۶)

در تعریف «معروف» آمده است: «معروف اسم جامعه‌ای است برای همه چیزهایی که از اطاعت و تقرب به خدا و احسان به مردم شناخته می شود و هر چیز که در شرع رجحان دارد.» (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ۳/۲۱۶؛ طریحی، ۱۳۷۵، ۵/۹۳)

محقق حلی نیز در تعریف «معروف» می گوید: «معروف هر کار پسندیده‌ای است که دارای وصف اضافی است که بر حسن آن افزوده است، هنگامی که فاعل آن به نیکی آن عمل آگاه باشد یا بدان راهنمایی شده باشد.» (محقق حلی، ۱۴۰۸، ۱/۲۲۴)

بنابراین با توجه به معانی ذکر شده در معاجم لغوی، «معروف» هر فعلی است که نیک بودنش به وسیله عقل و شرع شناخته می شود.

۲- مشتقات قرآنی «معروف»

از ماده «ع ر ف» واژگان بسیاری مشتق شده اند که به ذکر مواردی که در قرآن استعمال شده می پردازیم:

۲-۱- مشتقات اسمی

۲-۱-۱- عَرَفَات

عرفات اسمی است برای مکان و بقعه مخصوص. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۱/۵۶۱؛

ابن سیده، ۱۴۲۱، ۲/۱۰۸)

«فَإِذَا أَفْضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَأَدْكُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمُشْعَرِ الْحَرَامِ؛ هنگامی که از عرفات کوچ

کردید، خدا را در نزد مشعرالحرام یاد کنید.» (بقره/۱۹۸)

در نام‌گذاری سرزمین «عرفات» به این نام جهات گوناگونی ذکر کرده‌اند، گاه گفته‌اند هنگامی که پیک وحی خداوند جبرئیل مناسک حج را در آنجا به ابراهیم نشان داد، ابراهیم می‌فرمود: «عرفت، عرفت» (شناختم- شناختم) لذا آنجا را عرفات گفتند. گاه گفته‌اند این داستان برای آدم واقع شد. گاه گفته شده که آدم و حوا در آن سرزمین یکدیگر را پیدا کردند و شناختند و گاه گفته شده زوار خانه خدا در آنجا یکدیگر را می‌بینند و می‌شناسند. ولی بعید نیست این نام‌گذاری اشاره به حقیقت دیگری باشد و آن اینکه این سرزمین محیط بسیار آماده‌ای برای معرفت پروردگار و شناسایی ذات پاک اوست. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۵۹/۲)

۲-۱-۲- اعراف

اعراف دیوار و حائلی است میان بهشت و دوزخ. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۵۶۱/۱)

«وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ؛ وَ فِي مِيقَاتِهَا يُنذِرُونَ أُولَئِكَ لَوْ أَنَّهُمْ فَمَّحُوا بِرِجَالِهِمْ فِي الْأَعْرَافِ لَأَخَذُوا مِنْهُمُ الْجَنَّةَ نِزَاجًا» (اعراف، ۴۶)؛ حجاب مزبور همان «اعراف» است که مکان مرتفعی است در میان این دو گروه که مانع از مشاهده یکدیگر می‌شود، ولی وجود چنین حجابی مانع از آن نیست که آواز و صدای یکدیگر را بشنوند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۸۳/۶)

۲-۱-۳- عُرْف

عُرْف یعنی نیکویی و احسانی که شناخته شده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۵۶۱/۱)

«وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا؛ سَوَّغُوا لَهَا أَنْ يَكُونَ لَهَا مِنَ الْغَنَاءِ بِرِجَالٍ لَوَّاعِيں يَلْحَمُونَ» (مرسلات، ۱)

جمله «وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا» سوگندی است از خدای تعالی به مرسلات و کلمه «عرف»- به ضمه عین و سکون راء - به معنای دسته مویی است که در گردن اسب است و هر امری را که به‌طور تعاقب و پشت سر هم واقع بشود، به یال اسب تشبیه می‌کنند، مثلاً به‌عنوان استعاره گفته می‌شود فلانی‌ها مثل یال اسب آمدند، یعنی پشت سرهم. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۴۶/۲۰)

۲-۱-۴- معروف

معروف به معنی شناخته شده است. (ابن سیده، ۱۴۲۱، ۱۰۸/۲)
 «قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَعْرِفَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتَّبِعُهَا أَذَى»؛ سخنان نیک و سنجیده و شایسته از
 بخششی که آزاری به دنبال آن باشد بهتر است. (بقره/۲۶۳)

۲-۲ مشتقات فعلی

۲-۲-۱- اعتراف

اعتراف به معنی اقرار کردن و اصلش اظهار شناخت نسبت به گناه است. (قرشی،
 ۱۳۷۱، ۳۲۸/۴)
 «فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُخِّقُوا لِلْأَصْحَابِ السَّعِيرِ؛ دوزخیان به گناه خود اعتراف می کنند.»
 (ملک/۱۱، غافر/۱۱)

فرق میان اعتراف و اقرار این است که در مفهوم اعتراف، معرفت و آگاهی نسبت به آنچه
 بدان اقرار می کند، نهفته است؛ اما در اقرار نیست. برخی گفته اند: اعتراف همواره با زبان
 است؛ اما اقرار گاهی با زبان است و گاهی با غیر زبان. (عسکری، بی تا، ۶۴/۱)
 ۲-۲-۲- عَرَفَ

عَرَفَ یعنی آن را شناساند و اظهار کرد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۵۸۴/۲)
 «وَيَذُخْلَهُمُ الْجَنَّةَ عَرَفَهَا لَهُمْ.» (محمد، ۶)؛ ابن عباس گوید: یعنی خداوند بهشت را به
 مؤمنان مبارز خوب شناسانید و در روایتی منظور از عرف بوی خوش است، گفته می شود:
 (طعم معرف) یعنی طعمی خوشبو. (طبرسی، ۱۳۷۲، ۱۴۸/۹)

۲-۲-۳- تعارفوا

تعارف یعنی بعضی، بعض دیگر را شناختند. (بستانی، ۱۳۷۵، ۲۳۷)
 «جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا؛ شما را جماعتها و قبیلهها کردیم تا یکدیگر را
 بشناسید.» (حجرات/۱۳)

۳- جانشین‌های معنایی «معروف»

مهم‌ترین جانشین‌های معنایی معروف: بَرّ، احسان، حسنه، صدقه، زکاه و... هستند.

۳-۱- حُسن

در نظام معنایی قرآن کریم واژه «حُسن» با توجه به روابط معنایی و سیاق آیات، جانشین واژه «معروف» است.

این واژه کاربرد وسیعی دارد و صفتی است که دامنه کاربرد آن مانند خیر، هم امور دینی و دنیوی را در زندگی انسانی شامل می‌شود. (ایزتسو، ۱۳۷۸، ۴۵۴-۴۵۳)

ماده حسن ۱۹۴ مرتبه در ۵۰ سوره و ۱۷۷ آیه به کار رفته است. (عبدالباقی، ۲۰۵-۲۰۲)

حُسن، عبارت است از هر اثر بهجت‌آفرین و شادی‌بخش که مورد آرزو باشد و بر سه‌گونه است: ۱. زیبایی عقلانی. ۲. زیبایی هوس‌پسند. ۳. زیبایی طبیعی و حسی و واقعی. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۱۳۴/۲) حُسن: (بر وزن قفل) زیبایی نیکویی. (قرشی، ۱۳۷۱، ۱/۲۳۵) حُسن در قرآن هم به صورت مصدر آمده و هم اسم، مثل آیه: «إِنَّمَا أَنْ تُعَذِّبَ وَإِنَّمَا أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا.» (کهف/۸)

حَسَنَةٌ مؤنث حسن و آن پیوسته وصف است، مثل نعمت حسنه و هر نعمت خوشایند و شادکننده که به انسان می‌رسد و سیئه ضد آن است (مفردات) و شامل نعمت دنیا و آخرت هر دو است «وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ؛ پروردگارا به ما در دنیا نعمتی نیکو بخش و در آخرت نعمتی نیک بخش و ما را از عذاب آتش نگاه دار.» (بقره/۲۰۱) این کلمه در مجموع ۲۸ بار در قرآن مجید آمده است و شامل نعمت هر دو جهان است. (قرشی، ۱۳۷۱، ۱۳۵/۲)

علامه طباطبایی می‌نویسد: «معنای آیه این است که: بعضی از مردم نمی‌خواهند مگر دنیا را و اینان در آخرت هیچ نصیبی ندارند، بعضی هم هستند که نمی‌جویند مگر آنچه را که مایه رضا و خوشنودی پروردگارشان باشد، چه در دنیا و چه در آخرت: اینان از آخرت هم نصیب دارند. از اینجا روشن می‌شود که چرا حسنه را در نقل کلام اهل آخرت ذکر کرد و

در نقل کلام اهل دنیا نقل نکرد، چون کسی که چیزی از امور دنیا می‌خواهد، مقید نیست به اینکه آن چیز نزد خدا هم حسنه باشد یا نباشد، او دنیا را می‌خواهد که همه‌اش نزد او حسنه و خوب است، چون مایه زندگی دنیایی او است و با هوای نفسش موافق و سازگار است، به خلاف کسی که رضای خدا را می‌خواهد که در نظر او آنچه در دنیا و آنچه در آخرت است، دو جور است، یکی حسنه و دیگری سیئه و او نمی‌جوید و درخواست نمی‌کند مگر حسنه را.» (طباطبایی، ۱۲۰/۲)

آلوسی در *روح المعانی* می‌نویسد: «یعنی سلامتی و معیشتی که قتاده گفته است، یا زن صالحی که خداوند متعال در چهره او، یا دانش و عبادت حسن گفته است، یا پول خوبی که غمگینان، یا فرزندان صالح گفته‌اند، یا ستایش بشر توسط ابن عمر گفته است، یا سلامتی، کفایت و پیروزی بر دشمنان و درک در کتاب خداوند متعال.» (آلوسی، ۱۴۱۵، ۴۸۶/۱)

«وَأَتَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ إِنَّهُ فِي الآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ» (نحل ۱۲۲). مقصود از "حسنة در دنیا"، معیشت نیکو است. (المیزان، ۱۴۱۷، ۵۳۰/۱۲)

تفاوت حُسن، حَسَنه و حُسنى در این است که حُسن در اجسام و رویدادهای طبیعی و مادی است و همچنین حَسَنه اگر در حالت وصف باشد، اما اگر حسنة به صورت اسم به کار رود، معمولاً درباره پدیده‌ها و رویدادها است ولی حُسنى فقط درباره رخدادها و أحداث بدون مادیات و اجسام است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۲۳۶/۱)

۳-۲- احسان

در نظام معنایی قرآن کریم واژه «احسان» با توجه به روابط معنایی و سیاق آیات، جانشین واژه «معروف» است.

واژه «احسان» مصدر باب افعال از ریشه «ح س ن» به معنی نیکی کردن است. مثل: «لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (بقره/۳۸)؛ افعال این ماده در قرآن مجید همه از باب افعال آمده مگر در سه موضع که از ثلاثی به کار رفته است؛ مانند: «نساء/۶۹ و آیه ۳۱ کهف و ۷۶ فرقان.» (قرشی، ۱۳۷۱، ۱۳۶/۲).

واژه «احسان» در مقابل اِسَاءَه بوده (اسراء/۷؛ نجم/۳۱) و دوگونه کاربرد دارد: با حرف «الی» که بیشتر با آن به کار می‌رود و نیز با حرف «لام و باء» که به معنای نیکی و خوبی کردن به کسی است. بدون حرف اضافه، مفهوم کار نیکو کردن و نیز انجام دادن نیکو و شایسته یک کار در شکل کامل آن به کار رفته است. (جوهری، ۱۳۷۶، ۲۰۹۹/۵)

در مفردات آمده است: «إِحْسَانٌ دَوَّكُونَةٌ أَسْتُ:»

اول: بخشش و انعام بر غیر و دیگران مثل عبارت: أُحْسِنُ إِلَى فُلَانٍ: به او نیکی کرد.
دوم: احسان در کار و عمل، به این معنی که کسی علم نیکویی را بیاموزد یا عمل نیکی را انجام دهد. پس احسان بالاتر از عدل است، زیرا عدل یعنی انصاف دادن، به این معنی که به چیزی یا حقی که کم است، افزوده می‌شود و اگر زیاد هست گرفته می‌شود، ولی احسان چیزی است که بیشتر از آنکه لازم است داده می‌شود و کمتر از آنکه بایست گرفته می‌شود، بنابراین احسان بخشایشی است افزون‌تر و برتر از عدالت، پس قصد و اراده عدالت واجب است و قصد و اراده احسان، مستحب و اختیاری. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۴۹۴/۱-۴۹۲)

خدای تعالی گوید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ.» (نحل / ۹۰)

علامه طباطبایی می‌فرماید: «مقصود از احسان هم احسان به غیر است، نه اینکه فرد کار را نیکو کند، بلکه خیر و نفع را به دیگران برساند، آن هم نه بر سبیل مجازات و تلافی بلکه همان‌طور که گفتیم به اینکه خیر دیگران را با خیر بیشتری تلافی کند و شر آنان را با شر کمتری مجازات کند و نیز در ابتدا و تبرعاً به دیگران خیر برساند و احسان صرف‌نظر از اینکه مایه اصلاح مسکینان و بیچارگان و درماندگان است و علاوه بر اینکه انتشار دادن رحمت و ایجاد محبت است، همچنین آثار نیک دیگری دارد که به خود نیکوکار برمی‌گردد.» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۳۳۰/۱۲)

۳-۳- «بَرٌّ»

در نظام معنایی قرآن کریم واژه «بَرٌّ» با توجه به روابط معنایی و سیاق آیات، جانشین واژه «معروف» است.

ماده «بَرّ» ۳۲ مرتبه در ۱۸ سوره و ۳۰ آیه از قرآن کریم به کار رفته است. (عبدالباقی،

(۱۱۷

«بَرّ» اسم جامعی برای هر خوبی است. (طریحی، ۲۱۸/۳). معنی اصلی کلمه خشکی است و چون خشکی توأم با وسعت است، بدین سبب به نیکی وسیع «بَرّ» (با کسر اول) و به بسیار نیکی کننده «بَرّ» (به فتح اول) گفته اند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۱/۱۱۴). «بَرّ» به گستردگی خیر و معروف معنا شده است. (زمخشری، ۱۴۰۷، ۱/۱۳۳)

اصل مشترک در ماده «بَرّ» رفتار شایسته در مقابل دیگران است و این معنا با توجه به تفاوت اشخاص و موضوعات و موارد تفاوت دارد. بَرّ از جانب خداوند متعال در ارتباط با بندگانش، احساس و لطف به آن‌ها و چشم‌پوشی از گناهان است و از جانب بنده در ارتباط با خداوند متعال، اطاعت و امتثال امر و عمل به وظایف بندگی است. بَرّ از جانب والدین نسبت به فرزندان، تربیت و برآورده کردن نیازهای آن‌ها است و از جانب فرزندان نسبت به والدین خدمت، خضوع و مهربانی است. (مصطفوی، ۱۴۳۰، ۱/۲۶۹)

«لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قَبْلَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ
الْآخِرِ؛ نیکی آن نیست که روی خود را به طرف مشرق کنید (که چون مسیحی هستید) یا
به طرف مغرب (که چون یهودی هستید) بلکه نیکی برای کسی است که به خدا و روز آخرت
و ملائکه و کتاب آسمانی و پیغمبران ایمان داشته باشد». (بقره / ۱۷۷).

علامه طباطبایی در تعریف اصطلاحی «بَرّ» می‌نویسد: «هر کاری است که خیر باشد
و شامل همه خوبی‌هاست، خواه فعل قلبی باشد، مثل اعتماد به حق و نیت پاکیزه، یا فعل
اعضاء و جوارح باشد؛ مثل عبادت کردن برای خداوند یا اخلاقی باشد. چنان که آیه ۱۷۷ از
سوره بقره هر سه معنا را در بردارد.» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱/۶۵۰)

نیکوکاری به این نیست که در حال نماز به طرف معینی - از مشرق یا مغرب - روی کنید،
چون نماز از این جهت مورد امر قرار گرفته است که دارای مصلحت مخصوصی است و ضمناً
انسان را از فساد و انحراف باز می‌دارد و همچنین عبادات دیگر برای این جهت مورد امر
واقع شده‌اند که مصالح معینی بر آن‌ها مترتب است و راه تحصیل مصالح و جلوگیری از

مفاسد برحسب اوقات و ازمان فرق می‌کند، بنابراین نیکوکاری و تحصیل مصالح تنها در این است که از اوامر خداوند پیروی شود، نه اینکه در حال نماز به طرف معینی توجه شود. این موضوع مقیاس سایر عبادات و طاعات نیز قرار می‌گیرد. این وجه را ابن عباس و مجاهد گفته‌اند. ابومسلم نیز آن را اختیار کرده است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ۴۷۶/۱)

«لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ؛ شما هرگز به خیر نمی‌رسید تا آنکه از آنچه دوست دارید انفاق کنید.» بَرّ: در اصل از سعه است و از همین معنی بَرّ خلاف بحر (خشکی) و فرق بین بَرّ و خیر این است که بَرّ نفعی است که به غیر برسانی، در صورتی که با قصد نفع این کار را کنی و خیر به هر حال خیر است و نفع گرچه سهواً انجام شود. ضد بَرّ عقوق است و ضد خیر شر. در معنی بَرّ در این آیه اختلاف است:

۱. ابن عباس و مجاهد گویند: «مراد بهشت است.» ۲. طاعت و تقوی (مقاتل و عطا).
۳. یعنی از نیکان و ابرار یعنی صالحان و اتقیاء نخواهید بود (از حسن). (طبرسی، ۱۳۷۲، ۷۹۲/۲)

۳-۴- صدقه

در نظام معنایی قرآن کریم واژه «صدقه» با توجه به روابط معنایی و سیاق آیات، جانشین واژه «معروف» است.

«صدقه» از ماده صدق است. ماده «صدق» و مشتقات آن در مجموع ۱۵۵ مرتبه در قرآن آمده است که ۱۹ مورد مربوط به صدقه و مشتقات آن است.

راغب اصفهانی می‌گوید: «صَدَقَهُ: چیزی است که انسان به قصد قربت از مالش خارج می‌کند، مثل زکات ولی صَدَقَةَ در اصل در امر مستحب و زکات و برای امر واجب گفته می‌شود و گاهی که صدقه‌دهنده قصدش صدق در کردارش باشد، زکات و امر واجب هم صدقه نامیده می‌شود.» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۴۸۰/۱)

مصطفوی در التحقیق می‌نویسد: «صدقه یعنی آنچه انسان به طور تبرعی و بلاعوض با قصد قربت به دیگری می‌دهد.» (مصطفوی، ۱۴۳۰، ۲۶۳/۶)

«حُدِّ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً» (توبه/۱۰۳)؛ «صَدَقَةً» برخی چون حسن و غیر او گفته‌اند:

منظور از این آیه دستور دریافت صدقه از همان چند نفری است که توبه کردند به خاطر تشدید تکلیف بر آنها و منظور صدقه واجب (و زکات) نیست بلکه این دستور برای کفاره گناهان ایشان بود.

ولی جبائی و بیشتر مفسران گفته‌اند: منظور همان زکات واجبی است که در اسلام فرض شد و ظاهر به نظر ما نیز همین است که مقصود زکات واجب است، زیرا وجهی ندارد که ما آیه را بر دسته مخصوصی حمل کنیم و بنابراین خداوند در این آیه به دریافت زکات از مالکین نصاب دستور فرموده است. (اندلسی، ۱۴۲۰، ۴۹۹/۵ و طبرسی، ۱۳۷۲، ۱۰۱/۵)

۳-۵- زکاه

در نظام معنایی قرآن کریم واژه «زکاه» با توجه به روابط معنایی و سیاق آیات، جانشین واژه «معروف» است.

مشتقات ماده «زکو» ۵۹ مرتبه در ۲۹ سوره و ۵۶ آیه به کار رفته است که از ۵۹ مورد کاربرد ماده «زکو» در قرآن، ۳۱ مرتبه به صورت اسم مصدری «زکاه» به کار رفته است که مراد از آن، مطلق انفاق در راه خداست و ۶ مورد به صورت اسم تفضیل یا صفت مشبیه به کار رفته است.

زکات به معنای تطهیر (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۳۹۴/۵) و رشد و فزونی است که هم در امور دنیوی و هم اخروی به کار می‌رود. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ۱۵۴/۲). در واقع تطهیر و پاکیزگی همان نمو و ترقی نفس است. (قرشی، ۱۴۱۲، ۱۷۰/۳). پس زکاه به معنای خارج کردن و دور ریختن ناحق از حق است که رشد، طهارت و برکت از لوازم آن است. (مصطفوی، ۱۴۳۰، ۱۳۳/۹).

«وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ.» (بقره/۴۳).

در تفسیر نمونه آمده است: «هرگاه در قرآن کریم واژه «زکات» در شبکه معنایی قرار می‌گیرد که در آن سخن از اقامه صلاه به عنوان یک فریضه دینی است، معنای آن پرداخت مقداری از اموال و عواید به بینوایان و نیازمندان است.» (زمخشری، ۱۴۰۷، ۱۳۳/۱)

مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۴/۱۹۷) به عبارت دیگر آوردن زکات با نماز قرینه است بر اینکه مقصود از زکات، همان معنای معروف (انفاق مالی) است نه معنای لغوی آن که تطهیر نفس از ردیلت‌های اخلاقی می‌شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۴/۱۴)

«وَ حَنَانًا مِّنْ لَّدُنَّا وَ زَكَاةً وَ كَانَ تَقِيًّا وَ زَكَاةً.» (مریم/۱۳)

قتاده و ضحاک و ابن جریح گویند: یعنی به او عمل صالح و پاک بخشیدیم. حسن گوید: یعنی هر کس دینش را قبول کرد، پاک گردانیدیم. ابن عباس گوید: منظور طاعت خدا و اخلاص است. کلبی گوید: یعنی خداوند او را به پدر و مادرش صدقه داد. جبائی گوید: یعنی به‌وسیله ستایش، پاکی و خوبی او را آشکار ساختیم. (طبرسی، ۱۳۷۲، ۷۸۱/۶).

وَ حَنَانًا مِّنْ لَّدُنَّا: ابن عباس و قتاده و حسن گویند: یعنی رحمت خویش را بر او نازل کردیم. جبائی گوید: یعنی قلب او را نسبت به مردم مهربان کردیم تا آن‌ها را به طاعت خدا دعوت کند. عکرمه گوید: یعنی محبت خود را به او دادیم. اصل این کلمه، به معنای شفقت و رقت است. حنین ناقه، یعنی اشتیاق شتر به فرزندش. از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است که: خداوند به او رحم کرد و هرگاه می‌گفت: «یا رب»، جواب می‌داد: لبیک! وَ زَكَاةً: قتاده و ضحاک و ابن جریح گویند: یعنی به او عمل صالح و پاک بخشیدیم. (طبرسی، ۱۳۷۲، ۷۸۲/۶)

«فَأَرْزُقْنَا أَنْ يُبَدِّلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَاةً وَ أَقْرَبَ رُحْمًا.» (کهف/۱۸) «زکاة» در اینجا به معنی پاکیزگی و طهارت است و مفهوم وسیعی دارد که ایمان و عمل صالح را شامل می‌شود، هم در امور دینی و هم در امور مادی. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۵۰۳/۱۲)

۳-۶- فضل

در نظام معنایی قرآن کریم واژه «فضل» با توجه به روابط معنایی و سیاق آیات، جانشین واژه «معروف» است.

در لغت «فضل» به معنای زیاده از حد اقتصاد و میانه است و به هر عطیه‌ای که دادن آن واجب نیست، فضل می‌گویند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۱/۶۳۹) و در اصطلاح فضل هر عطا و بخششی است که بر دهنده آن، عطا لازم و واجب نیست. (همان، ۶۴۰).

همچنین در *لسان‌العرب* آمده است: «فضل به معنای معروف یعنی امر پسندیده است». (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۴۳/۷)

«وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ.» (بقره/۲۵۱). در این آیه منظور از «فضل» همان احسان و رحمت و عطایی است که خدا بر بندگان می‌کند که بر خداوند لازم نیست بلکه آن را از روی لطف و کرم می‌کند، لذا به آن فضل گوییم که زیادت است و گرنه بندگان حقی در نزد خدا ندارند. (قرشی، ۱۳۷۱، ۱۸۶/۵)

مفسران تفاوت این واژه با احسان را بدین صورت بیان کرده‌اند که احسان دو گونه است: واجب و غیر واجب. این در حالی است که فضل بر هیچ کس واجب نیست و از طرفی، سبب و علت نیز ندارد. (عسکری، بی تا، ۲۴/۱)

۴- تقابل‌های معنایی معروف

۴-۱- سوء (سیئه)

«سیئه» برگرفته از ریشه «س و ء» از ریشه‌های پربسامد قرآنی است که در مجموع ۱۶۷ بار در قرآن به کار رفته است. (سیوطی، بی تا، ۱۴۲۱) از این تعداد ۱۳۲ مورد کاربرد اسمی که ۶۲ مرتبه به صورت صفت مشبّهه به کار رفته است و ۳۵ مورد کاربرد فعلی است. (ایزتسو، ۱۳۷۸، ۴۶۵)

بیشتر لغویون برای این واژه معنای قبیح را ذکر کرده‌اند که هم در کاربرد اسمی و هم در کاربرد فعلی آن اعم از مجرد و مزید است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۹۷/۱؛ ازهری، ۱۴۲۱، ۸۹/۱۳؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ۱۷۷/۱)

راغب می‌گوید: «به هر چیزی از قبیل امور دنیوی و اخروی یا حالات نفسانی و بدنی و خارجی مانند از دست دادن مال و ثروت و از دست دادن دوست که انسان را غمگین می‌سازد، سوء گفته می‌شود.» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۴۴۱).

در *قاموس قرآن* آمده است: «سیئه» مؤنث «سیئه» است و آن پیوسته وصف می‌آید، مثل خصلت سیئه و اگر آن را لازم بگیریم، به معنی قبیح و بد است و اگر متعددی بدانیم؛

معنای بدآور و محزون کننده می دهد. (قرشی، ۱۳۷۱، ۳/۳۴۸)

«وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ.» (نساء/۷۸) بعضی از مفسران احتمال داده اند که آیه فوق درباره یهود است و منظور از «حسنة» و «سیئة» همه حوادث خوب و حوادث بد است، زیرا یهود به هنگام ظهور پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) حوادث خوب زندگانی خود را به خدا نسبت می دادند و حوادث بد را از قدم پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) می پنداشتند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ۳/۱۲۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۴/۲۰)

پس حسنات که عبارت شد از اموری که انسان به حسب طبع خود آن را حسن و محبوب می داند، از قبیل: عافیت، نعمت، امنیت و آسایش، همه از ناحیه خدای سبحان است و سیئات که عبارت شد از اموری که انسان از آن تنفر دارد از قبیل: مرض، ذلت، فقر، مسکنت، فتنه و ناامنی، همه و همه منشأش خود انسان ها هستند نه خدای سبحان. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۵/۹)

۴-۲- منکر

مُنْكَرٌ: «چیزی است که به زشتی شناخته شده است.» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۵۸۶/۲). «يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ.» (آل عمران/۱۰۴)

«مُنْكَرٌ» هر کاری است که عقل ها و خردهای صحیح زشتی آن را حکم می کنند یا اینکه عقل ها در زشتی و خوبی آن کار سکوت می کنند سپس دین و شریعت بدی و زشتی آن را بیان می کند. (همان، ۳۹۷/۴) «الْأَمْرُؤْنَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُؤْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ.» (التوبة/۱۱۲) صاحب جواهر می فرماید: «منکر هر کار قبیحی است که انجام دهنده، قبح آن را شناخته یا بر آن راهنمایی شود.» (نجفی، ۱۳۶۰، ۱/۳۵۶).

علامه طباطبایی رحمته الله علیه در المیزان می نویسد: «منکر در مقابل معروف قرار می گیرد و به معنای ناشناخته است و بدی ها را از آن جهت منکر می گویند که جامعه و فطرت انسان ها آن را به رسمیت نمی شناسند.» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۲/۳۲۸).

فرق بین فحشاء و منکر این است که فحشاء عبارت است از چیزی که در آن زشتی آشکار باشد و منکر کاری است که عقل آن را به عنوان معروف نمی شناسد و نزد عقلا

ناشناخته است. (مصطفوی، ۱۴۳۰، ۲۴۱/۱۲-۲۳۹)

۴-۳- ضرر

در کتاب/التحقیق آمده است: «ضرر به معنای زیان است.» (همان، ۲۵/۷) و این واژه در مقابل خیر آمده است، کما اینکه در مقابل نفع، رشد و رحمت نیز آمده است. همچنین راغب در مورد این واژه می‌نویسد: «ضرر بدحالی که یا در جان است که به خاطر کمی دانش و فضل و عفت یا در بدنش در اثر کمبود و بیماری عضوی یا نداشتن عضوی یا در حالتی ظاهری که از کمی مال و جاه حاصل می‌شود.» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۴۴۳/۲)

«إِنَّ أَرَادَنِي اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ»، کلمه "ضر" به معنای مرض و شدت و امثال آن است و ظاهر مقابله آن با رحمت می‌رساند که مراد از آن عموم گرفتاری‌ها و مصائب است. (طباطبایی، ۱۴۷، ۲۶۴/۱۷)

۴-۴- مصیبت (مصیبه)

«مصیبت» مصدری است از ریشه «عصى یعصى» که فراهیدی در تعریف آن چنین می‌نویسد: «عصى به معنای نافرمانی است و عاصی اسم بچه شتری است که در راه رفتن از مادر خود جدا افتاده است.» (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۱۹۸/۲)

در قاموس آمده است: «مصیبت یعنی سختی و دشواری یا به قولی بلیه و گرفتاری است که به انسان می‌رسد.» (قرشی، ۱۳۷۲، ۱۵۹/۴)

«وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ.» (شوری/۳۰)

یعنی ای انسان‌ها هر مصیبتی که بر اقتصاد شما یا بر جان‌های شما وارد می‌آید، در اثر گناهی است که انجام می‌دهید، البته خداوند بسیاری از گناهان شما را می‌بخشد و شما را به خاطر آن‌ها مجازات نمی‌فرماید.

حسن گفته است: آیه مخصوص حدودی است که به‌عنوان مجازات، انسان‌ها استحقاق آن را پیدا می‌کنند. قتاده گفته است: این آیه اعم از هر مصیبتی است. از علی (علیه السلام) روایت شده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند: بهترین آیه‌ای که در کتاب خدا

نازل شده، همین آیه است، یا علی: هیچ خراش چوبی و هیچ زمین خوردنی نیست مگر آنکه به واسطه گناهی است که انسان انجام داده و هر گناهی را که خداوند در دنیا عفو کند، بزرگ‌تر از آن است که در آخرت هم انسان را به خاطر آن مجازات فرماید و گناهی را که در دنیا مکافات فرموده، عادل‌تر از آن است که در آخرت انسان را دوباره به خاطر آن‌ها مجازات کند.

اهل تحقیق گفته‌اند: این آیه گرچه به لفظ عام وارد شده «هر مصیبتی» ولی عمومیت ندارد - که بتوان گفت تمام مصیبت‌های به خاطر گناه است - زیرا مصیبت‌های اطفال و دیوانگان که تکلیفی ندارند و نیز مصیبت‌های مؤمنین و اولیای خدا که گناهی ندارند، از این کل مستثنا خواهند بود و نیز پیامبران و امامان هر چند معصوم هستند ولی با مصیبت‌هایی که می‌بینند، آزمایش شده و با صبر بر این مصائب ترفیع درجه یافته، به ثواب‌های عظیمی نائل می‌شوند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ۴۵/۹)

«إِنْ تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِيبَكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرًا مِنْ قَبْلُ» (توبه/۵۰) منظور از «حسنة» و «مصیبة» به قرینه سیاق، آثار نیک و خسارت‌هایی است که جنگ به بار می‌آورد، از قبیل فتح و فیروزی، غنیمت‌های مالی و اسیران از يك طرف و کشته شدن و زخم برداشتن و شکست از طرف دیگر. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۳۰۳/۹)

۴-۵- شر

«شر» به معنای بدی است، فعل انسان شرور است و مصدر آن شراره است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۲۶۴/۴)

در کتاب «التحقیق» چنین آمده است: «شر به معنی بدی آمده است، فعل فردی که بدی است و مصدر آن شراره است.» (مصطفوی، ۱۴۳۰، ۳۴/۶)

همچنین در کتاب تاج العروس چنین آمده است: «شَرَّ بِا حَرَكَة فَتَحَه وَ اَز لَغَات فَصِيح است و ضد «خیر» است. علاوه بر معنای سوء معنای دیگری مثل فساد و ظلم را نیز به همراه دارد و جمع آن شرور است.» (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۵/۷)

علامه طباطبایی درباره «شر» می‌گوید: «شرور، عدم‌هایی نسبی‌اند که خود بهره‌ای از

وجود واقعیت ندارند، مانند انواع فقدان‌ها و نقص‌ها... به بیان دیگر شرور عدم‌هایی مضاف و منسوب به ملکه هستند، یعنی عدم کمال برای وجودی که جا داشت آن کمال را داشته باشد.» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۳/۱۹۰-۱۸۷)

«مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ.» (فلق/۳)

«یعنی از شرّ چیزهایی که خدا آن‌ها را آفریده که عبارت از مکلفان و گناهان و ضررها و ستم و تجاوز و جز آن‌هاست و نیز غیر مکلفان و کارهایشان از خوردن و نیش زدن و گاز گرفتن و انواع ضررهایی که به انسان می‌رسانند یا عوامل غیرزنده مانند آتش‌سوزی، زلزله... که انسان را متضرّر می‌کنند.» (طبرسی، ۱۳۷۷، ۶/۷۴۱)

نتیجه‌گیری

یکی از واژگانی که برای معرفی کارهای نیک در قرآن کریم به کار رفته است، واژه معروف است. معروف در لغت چیزی است که از نظر عقل و فطرت سالم، شناخته‌شده و مشخص است، به گونه‌ای که عقل سلیم آن را می‌پذیرد و شرع آن را موافق عقل و به دنبال آن موافق حق می‌داند. عرف و معروف بیش از ۴۰ بار در قرآن کریم به کار رفته است.

واژه معروف با واژه‌هایی چون برّ، زکا و صدقه رابطه هم‌معنایی (ترادف) دارد و با واژه‌هایی همچون منکر، سوء و سیئه تقابل معنایی دارد که با استفاده از تحلیل این روابط، به معنای واقعی معروف دست می‌یابیم که معروف کاری، عملی یا قولی است که مطابق عقل و فطرت سلیم باشد. در واقع وقتی می‌توان از عملی یا قولی به معروف یاد کرد که برخواسته از فطرتی پاک و صحیح باشد. از همین روست که عمل معصومین و فرامین الهی مصداق اصلی معروف و نواهی آنان مصداق اصلی منکر است و قرآن کریم نیز همین مطلب را تصدیق می‌نماید.

درست است که ما در اینجا از لحاظ معناشناسانه به موضوع پرداخته‌ایم، اما در حقیقت این معناشناسی بایستی ما را به یک حقیقت موجود رهنمون سازد و آن هم اینکه معروف و منکر حقیقی چیزی نیست جز آن مطالبی که خداوند تبارک و تعالی آن را برای

ما تبیین نموده است، چه آنکه غیر او توانی برای مشخص نمودن معروف و منکر نخواهد داشت و همان طور که در ابتدای مباحث مطرح شد، از بین همه تعاریف، تنها تعریفی که راهگشاست، همان تعریفی است که خداوند متعال در قرآن کریم بیان نموده و به قول معروف اهل البیت ادری بما فی البیت.

پیوست

واژه معروف و مشتقات آن در قرآن کریم

واژه	تعداد	سوره	آیه
معروف	۱۱	۶	بقره ۲۴۰؛ ۲۳۵؛ ۲۶۳- نساء ۱۱۴؛ ۵؛ ۸- لقمان ۱۷؛ ۱۵- احزاب ۳۲- محمد ۲۱- ممتحنه ۱۲
معروفه	۱	۱	نور ۵۳
بمعروف	۱	۱	طلاق ۱۶
بالعُرف	۱	۱	اعراف ۱۹۹
عُرفا	۱	۱	مرسلات ۱
عَرَّفَ	۱	۱	تحریم ۳
عرفوا	۱	۱	بقره ۸۹
عرفها	۱	۱	محمد ۶
عرفات	۱	۱	بقره ۱۹۸
اعراف	۱	۱	اعراف ۴۶
اعتراف	۲	۲	ملک ۱۱- غافر ۱۱
یتعارفون	۱	۱	یونس ۴۵
لتعارفوا	۱	۱	حجرات ۱۳

فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد، (۱۳۶۷). *النهایه فی غریب الحدیث والاثیر*. چاپ چهارم. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۲. ابن سیده، علی بن اسماعیل، (۱۴۱۲ ق). *المحکم والمحیط*. چاپ اول. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳. ابن فارس، احمد بن فارس، (۱۴۰۴ ق). *معجم مقاییس اللغه*. چاپ اول. قم: مکتب اعلام الاسلامی.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ ق). *لسان العرب*. چاپ سوم. بیروت: دارصادر.
۵. ازهری، محمد بن احمد، (۱۴۲۱ ق). *تهذیب اللغه*. چاپ اول. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۶. اندلسی، ابوحنان محمد بن یوسف، (۱۴۲۰). *بحر المحیط*. بیروت: دارالفکر.
۷. ایزتسو، توشیهیکو، (۱۳۷۸). *مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن مجید*. ترجمه فریدون بدره‌ای، چاپ اول. تهران: فروزان روز.
۸. آلوسی، سید محمود، (۱۴۱۵ ق). *روح المعانی*. چاپ اول. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۹. بستانی، فواد افرام، (۱۳۷۵). *المعجم المفهرس*. بیروت: مؤسسه الاعلم للمطبوعات.
۱۰. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۳۷۶). *الصاحح*. محقق احمد عبدالغفور عطار، چاپ اول. بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ ق). *مفردات الفاظ قرآن*. چاپ اول. بیروت: دارالقلم.
۱۲. روبینز، آر.اچ، (۱۳۸۵). *تاریخ مختصر زبان شناسی*. تهران: نشر مرکز.
۱۳. زبیدی، محمد بن محمد، (۱۴۱۴ ق). *تاج العروس*. محقق علی شیری، چاپ

اول. بیروت: دارالفکر.

۱۴. زمخشری، محمود، (۱۴۰۷ ق). *کشاف*. چاپ سوم. بیروت: دارکتاب العربی.
۱۵. صفوی، کوروش، (۱۳۸۷). *درآمدی بر معناشناسی*. تهران: سوره مهر.
۱۶. طباطبایی، محمدحسین، (۱۴۱۷ ق). *تفسیر المیزان*. چاپ پنجم. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۷). *تفسیر جوامع الجامع*. چاپ اول. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۰۸ ق). *مجمع البیان*. چاپ سوم. تهران: ناصر خسرو.
۱۹. طریحی، فخر الدین بن محمد، (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*. محقق احمد حسینی اشکوری، چاپ سوم. تهران: مرتضوی.
۲۰. عسکری، ابوهلال، (بی تا). *معجم الفروق اللغویه*. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۲۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ ق). *کتاب العین*. چاپ دوم. قم: هجرت.
۲۲. قرشی، علی اکبر، (۱۳۷۱). *قاموس قرآن*. چاپ ششم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۳. محقق حلی، جعفر بن حسن، (۱۴۰۸ ق). *شرایع اسلام فی مسائل الحلال و الحرام*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲۴. مصطفوی، حسن، (۱۴۳۰ ق). *التحقیق فی کلمات القرآن*. چاپ سوم. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. چاپ اول. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۶. نجفی، محمدحسن، (۱۳۶۰). *جواهر الکلام*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۷. نکونام، جعفر، (۱۳۹۰). *درآمدی بر معناشناسی قرآن*. قم: دانشکده اصول الدین.